

شنبه ۷ اسفند ماه ۱۴۰۰ • ۲۴ رجب ۱۴۴۳ • 26 Feb 2022



# نگاهی به رسانه‌ها

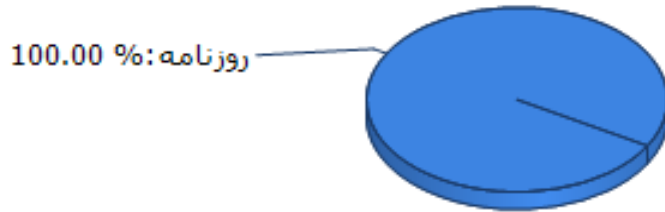
بازتاب اخبار تئاتر در روزنامه‌ها

## تعداد کل محتوا : ۱۰



روزنامه

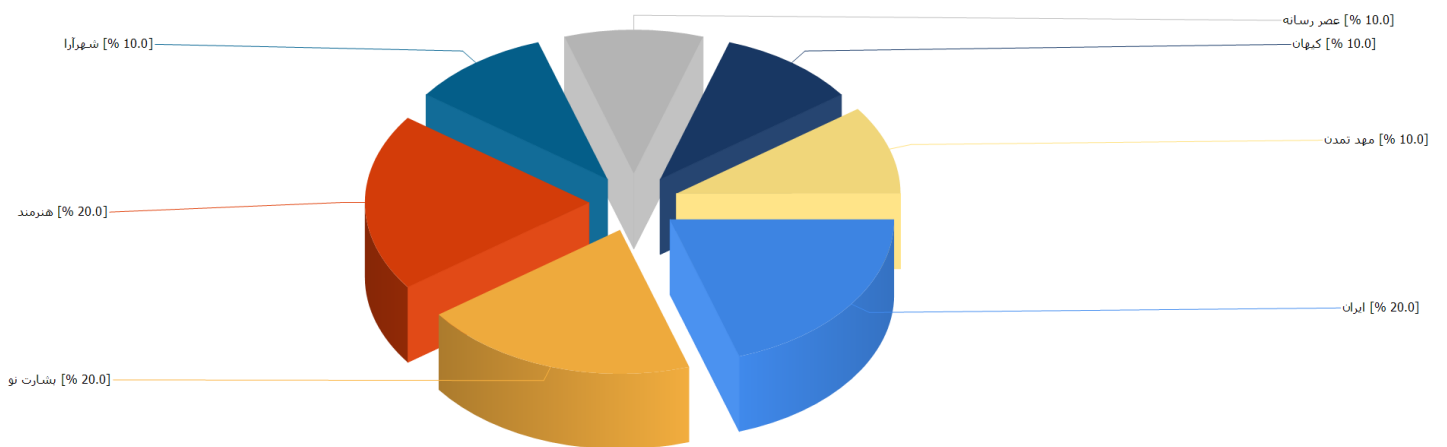
۱۰



گزارش فراوانی و درصد فراوانی مطالب مرتبط با تئاتر در رسانه های مکتوب

درصد فراوانی	فراوانی	نام منبع	ردیف
۲۰/۰	۲	ایران	۱
۲۰/۰	۲	بشارت نو	۲
۲۰/۰	۲	هنرمند	۳
۱۰/۰	۱	شهرآرا	۴
۱۰/۰	۱	عصر رسانه	۵
۱۰/۰	۱	کیهان	۶
۱۰/۰	۱	مهد تمدن	۷
۱۰۰	۱۰	جمع کل	

## نمودار فراوانی و درصد فراوانی مطالب مرتبط با تئاتر در رسانه های مکتوب





## فهرست اخبار تئاتر در رسانه های مکتوب

صفحه	عنوان	رسانه
۶	<b>اخبار تئاتر در رسانه های مکتوب</b>	
۷	نگاهی به نمایش «توفان» به کارگردانی مصطفی کوشکی / فصلی برای پایان	ایران
۸	نوشتن سخت شده است	ایران
۹	نقدی بر نمایش کمدی گریه شور، به کارگردانی و نویسندگی امید نیاز / سقوطی از سیوط	بشارت نو
۱۰	هنرمندان اقلیم کردستان، هنرمندان مستقلی هستند	بشارت نو
۱۱	زنده نگه داشتن مشعلی در طوفان	شهرآرا
۱۲	۲۵ نمایش به مرحله نهایی اولین جشنواره ملی تئاتر درسی راه یافتند	عصر رسانه
۱۳	درخشش هنرمندان یزدی در فقر امکانات	مهد تمدن
۱۴	ماندن معافیت مالی هنرمندان و بازگشت مارادونا به صحنه تئاتر	هنرمند
۱۵	مهلت ارسال آثار به جشنواره تئاتر مونولوگ سیازن تمدید شد	هنرمند
۱۶	لابی گری در روز روشن!	کیهان



## ◀ اخبار تئاتر در رسانه های مکتوب





عکس: ایران تلوار

نگاه به نمایش «توفان»  
به کارگردانی مصطفی کوشکی

## فصلی برای پایان

مهرتسا قاسمی  
مشهد

شکسپیر نمایشی است جدی و خشن، غنایی و گروتسک و در نهایت تسویه حسابی است پرشور با جهان واقعی. همیشه فاصله‌ای ظریف، عمیق و مهم میان گروتسک و کمدی وجود دارد. آن چیزی که در نمایشنامه، در سطح زیرین صحنه رؤیایی دلک‌ها با کالیبان وجود دارد گروتسک محض است اما این مسأله متأسفانه جوهره گمشده در این اجراست. همین موضوع صحنه‌های تکان دهنده ملاقات دلک‌ها با کالیبان را تا سطح کمدی به زیر کشیده است و رویارویی کهن الگوی روحانی و دلک را به سخره می‌گیرد و همین امر باعث می‌شود نمایش در میانه کار ملال آور به نظر آید.

تمامی اتفاقاتی که در جزیره رخ می‌دهد در واقع نمایش در نمایش است. تماشاگر بواقع در حال تماشای نمایشی است که پرسپرو طرح آن را ریخته و آن را کارگردانی کرده. کوشکی بخوبی به این موضوع آگاه است چرا که میان انبوه دیالوگ‌هایی که برای اجرا ناگزیر به حذف آن‌هاست دیالوگی ما بین آریل و پرسپرو را نگه می‌دارد. آنجا که آریل می‌پرسد: من کی آزاد می‌شوم؟ و او پاسخ می‌دهد بعد از این نمایش. تقابل کلمه کلیدی در فهم شخصیت‌های نمایش است. تقابل بین کالیبان و آریل از بارزترین و سمبلیک‌ترین آن‌هاست. «آریل» روح لطیف و دلپذیر بادهای آسمانی است که دیگران فقط از طریق موسیقی احساسش می‌کنند و «کالیبان» موجودی ناقص الخلقه و عجیب که تلاش پرسپرو برای تبدیل کردنش به انسانی متمم‌ن تا کام مانده است. آریل در اولین دیالوگ خود از آزادی سخن می‌گوید در حالیکه کالیبان از عصیان. عصر شکسپیر، عصر تصرف سرزمین‌ها توسط انسان متمم‌ن بود. به سبب در آوردن فرهنگ و زبان و طبیعت بومی‌ها. اولین اندیشه‌ای که گونزالو را بعد از قدم نهادن روی این جزیره متروک در برمی‌گیرد اندیشه به سبب در آوردن آنجاست. ساختن سرزمینی با انسان‌های متمم‌ن بر پایه ایده برابری و عدم مالکیت. آیا این همان کاری نیست که پرسپرو طی سال‌ها با جزیره کرد؟ زبان، چیزی که پرسپرو به کالیبان هدیه کرد تا بتواند با آن سخن بگوید. در شورش کالیبان زیر سؤال می‌رود. کالیبان نمی‌تواند بار این منت ابدی را به دوش بکشد و بارها تکرار می‌کند «من خودم زبان داشتم».

توفان در واقع دو پایان بندی متفاوت دارد. یکی وقتی پرسپرو پس از بخشیدن آونسو و برادرش عصای جادویی خود را کنار می‌نهد و مانند انسانی عادی و بدون هیچ برتری جادویی به سرزمین خودش بازمی‌گردد و دیگری در نطقی که انتهای نمایش به زبان می‌راند. در اولی کورسویی از امید دیده می‌شود، تصمیمی که سعی در متوقف کردن زنجیره قتل و خشونت دارد و در دیگری ناامیدی گسترده و بی‌پایان پرسپرو برای ساختن جهانی نو.

اگر پرسش اساسی در مورد ضرورت اجرای آثار کلاسیک را در نظر نیاوریم، اجرای توفان توسط مصطفی کوشکی را می‌توان اجرایی قابل قبول دانست. در سال‌های اخیر نمی‌توان کارگردان دیگری را یافت که این چنین دغدغه اجرای دوباره آثار شکسپیر را داشته باشد. کوشکی با آثاری چون «رؤیای یک شب نیمه شب تابستان»، «کورولانوس» و «این بار «توفان» نشان داده است که سعی در حفظ نگاه متعهدانه به آثار شکسپیر و ثبت فضای شخصی خودش در ارائه این آثار داشته است. طراحی صحنه چشمگیر، زیبا و کاربردی، موسیقی زنده و بازی‌های درخراز نقاط قوت این نمایش به حساب می‌آید.

توفان نام نمایشی است از شکسپیر که این شب‌ها توسط مصطفی کوشکی در سالن استاد ناظرزاده به اجرا درمی‌آید. به طور معمول وقتی از اجرای نمایشنامه‌های مرجع و جاودانی همانند آثار شکسپیر سخن به میان می‌آید نمی‌توان پرسشی اساسی را در این رابطه بی‌پاسخ گذاشت. اینکه ضرورت اجرای چنین اثر شناخته شده و تکرار شده‌ای کجاست؟ بخصوص وقتی مانند نمایشی که کوشکی روی صحنه می‌آورد تقریباً به طور کامل وفادار به متن اصلی باشد. این پرسشی است که پیش از برداختن به خود اجرا و فرم و طراحی صحنه و بازیگری باید به آن پاسخ داد. اگر این پیش فرض را بپذیریم که آثار شکسپیر در محتوا تاریخ شمول است آیا وقت آن نرسیده که ما با معاصر و مدرن کردن آثارش دست‌کم در فرم قدمی تازه برداریم؟ چیزی که روشن است شکسپیر در نمایشنامه توفان سطح زیرین نمایشنامه‌های قبلی خود را برهم زده است. با توجه به اینکه این احتمالاً آخرین نمایشنامه اوست به طور واضح می‌توان این تغییر را مشاهده کرد. چیزی که در پایان بندی اثر کاملاً به چشم می‌آید، پایان خونریزی‌ها و بخشش به جای انتقام. ما هیچ وقت نخواهیم دانست نمایشنامه‌های بعدی او اگر نوشته می‌شدند چه تغییرات دیگری را شامل می‌شد. اما بی‌شک چیزی اساسی، جهان بینی آثارش را برهم می‌ریخت. با این اوصاف چگونه می‌توان هنوز در این عصر اثری از شکسپیر را با همان درونمایه و فرم به روی صحنه برد؟ آثاری تا این حد شناختن را باید جویباری روان دانست که هر بار با چهره‌ای جدید رخ می‌نماید. مطابق روز خود را می‌آیند و در لباسی تازه ظاهر می‌شوند.

پرسپرو حاکم دوک نشین میلان به همراه دخترش میراندا سال هاست که به خاطر توطئه برادرش آنتونیو و پادشاه ناپل، آونسو، به جزیره‌ای مطرود و دور افتاده پناه برده‌اند. پرسپرو با کمک عصای جادویی که در این نمایش جای خود را به رای جادویی داده توانسته است طبیعت و موجودات را مسخر خویش سازد. نمایش از جایی آغاز می‌شود که آونسو و پسرش فردیناند به همراه باقی همراهانشان در دریا اسیر توفان می‌شوند و به طور معجزه آسایی در گروه‌های جداگانه به جزیره آورده می‌شوند. فردیناند، شاهزاده ناپل، عاشق میراندا می‌شود. کالیبان که از سختگیری‌های پرسپرو آزرده است تلاش دارد با همراه دو دلک ابله علیه او شورش کند و آونسو، آنتونیو و باقی همراهان به دنبال فردیناند شاهزاده ناپل می‌گردند. و به این ترتیب نمایشی که پرسپرو برای انتقام ترتیب داده است شروع می‌شود. تاریخ در نمایش توفان تکرار می‌شود. دور خودش می‌چرخد و دوباره به نقطه شروع بازمی‌گردد. این چرخش، هم کلیت اثر را شامل می‌شود و هم نقش انضمامی در پیرنگ‌ها دارد. کوشکی با طراحی هوشمندانه صحنه، این چرخه سیرقوار را بر بدنی نشان داده است. طراحی‌ای که هم در خدمت میرانسن و صحنه‌ها قرار می‌گیرد و هم درونمایه اثر را به نمایش می‌گذارد. چرخه‌ای که تمام شخصیت‌های درون و بیرون نمایش با آن دست به گریبان هستند.

باید تحلیلی از ساختار دراماتیک این نمایشنامه داشته باشیم تا بتواند به عنوان دروازه‌ای بر هر تفسیر قرار گیرد. به اعتقاد «ایان کات» طوفان جدالی است میان شاعر و جهان، آریل و کالیبان، روحانیت ناب و حیوانیت محض. کیفیت دراماتیک طوفان اید نباید در زیبایی شناسی‌های مبهم گم شود، چنانکه تلخی فلسفی نمایش در آن از بین برود. توفان

تاریخ انتشار: شنبه ۷ اسفند ماه ۱۴۰۰ \* ۱۱:۰۴

باقر سروش نویسنده و دراماتورژ «توفان» به کارگردانی مصطفی کوشکی در گفت‌وگو با «ایران»:

## نوشتن سخت شده است

گفت‌وگو با آرمین رحمانی



باقر سروش این روزها با خوانشی از توفان شکسپیر به صحنه بازگشته است. او از راه دور به مهم‌ترین دانشگاه تئاتر کشور قدم گذاشته و نوشته با کوشش و خلاقیت، یکی از نماینده‌های نوسان مهم دهه بود. باقر سروش با آرام است و باطمینان، مهاجرت او از شهر بهجانب تهران دوام آلودن در این وضعیت دشوار، از او نویسنده‌ای مسأله‌محور ساخته که برای به هر جهت کار نمی‌کند. نگاه انتقادی که او پیش از گذشته به حوزه‌های دیگر دانش همچون فلسفه، تاریخ و جامعه‌شناسی سرک می‌گشود و این برای نوشتن نمایشنامه و فیلمنامه بسیار مهم و استراتژیک است. به هم حال گفت‌وگو با کسی چون او در این سال‌ها حائز اهمیت و یافته و هم در مقام یک نمایشنامه‌نویس، فراز فرود، کم و کاست، امید است جوانانی چون باقر سروش که اندک اندک پا به میانسالی گران گذارند، بتوانند تلاش خویش و کسب بصیرت‌هایی از دل زندگی روزمره، بار گران ادبیات دراماتیک ما را با آثار متنوع پر دوش کشیده و نهاد اجتماعی تئاتر را بیش از این پایدار کنند. گفت‌وگو با او را ادامه می‌خوانیم.

مصطفی کرده‌ام، دغدغه‌های داشته‌ام و انتخاب‌ها را مصطفی انجام داده و من را برای نوشتن دعوت کرده است. حال در مورد سؤال شما اگر بخواهم به گذشته برگردم، این بار سعی می‌کنم به معنی ترم به موضوع شکسپیر نگاه کنم. یعنی آدم‌های دیگری را در این بوسه دغدغه می‌دادم و پرسوه آموزشی و پژوهشی متوجه‌تری بهشت ماجرا می‌گذاشتم و سعی می‌کردم در انتخاب‌ها دغدغه‌های من، همچنین تجربه‌های بیشتری در خوانش از متن مادر می‌کردم یا اصلاً به دنبال موضوعی بودم که خیلی راحت‌تر و نورس‌تر عمل کنم. مثل کاری که خود مصطفی در اجرای «کوبلاوس» کرده بود و چون پرسوه مربوط به کلاس‌های آموزشی‌اش و ورکشاپ «الده تا اجرا» بود، خیلی تجربه‌گرانه به نظر می‌آمد.

**رویکرد فلسفی، تاریخی و سیاسی این اجرای توفان نسبت به متن شکسپیر و زمینه‌ای که در آن زیست می‌کنیم، چگونه است و به چه طریق تعیین شده است؟**

**توفان شما در چه سبستی از توفان شکسپیر ایستاده و چه تفاوت‌هایی را مود کرده است؟**

ما برای این اجرا و خوانش از آن، همه ترجمه‌های موجود را خواندیم، حتی در کلاس‌هایی که مستقل بود، آنچه‌هایی که زبان‌شان خوب بود، و یک بار دیگر متن اصلی را ترجمه کردند. دو ترجمه هم که از دراماتورژی‌های مهم از توفان شده بود را انجام دادیم، چه در نقد و تفسیرهایی که از توفان موجود است، تم نواخ و تم استعمار، دو جزو خوانش‌های متأخرتر محسوب می‌شود. در ابتدا من فضای نمایش را بیشتر شبیه به جزیره‌ای بین دو کشور می‌دیدم که آدم‌ها برای مهاجرت در آنجا گیر می‌کنند. بعد دیدیم کلاً موضوع مهاجرت با وجود اینکه خیلی مهم است در تئاتر کلاسیک نمایشنامه‌ها نیست و به اصطلاح دیگر کار نمی‌کند. در نهایت به سراغ همان تم اصلی استعمار رفتم. ابتدا این شکلی بود که استعمار

سخت و سوزی فروش مهم‌ترین آسیب برای آن شده است. به همین دلیل در دهه بود عملاً تئاتر با جزایری را نمی‌بینیم که پاسخ به زمانه‌اش باشد اما ذات تئاتر با شکوه و پرخرج و پرزایگر می‌بینیم. مسأله‌ها تئاتر دانشگاه هم در چارچوب تئاتر دانشگاهی که گفته است حضور افرادی که تهیه‌کننده تئاتر هستند در چارچوب تئاتر دانشگاهی باعث شده بخشی از چرخه‌ها دانشجو برای خوشایند آن تهیه‌کننده‌ها قرارداد کار را ببندند. اما همچنان تنها جایی که هنوز امیدواری است از زنده و سلامت کار می‌کند، همین تئاتر دانشگاه است.

**در رابطه همسایری با مصطفی کوشکی در این سال‌ها توضیح بده. اگر به گذشته برگردی آیا باز هم به همین شکل که به فرایند تولید متن و سپس اجرا رسیدید همکاری خواهید کرد یا رهکار دیگری را مدنظر خواهید داشت؟**

شروع کار من و مصطفی کوشکی با نمایش «رفیقای یک نیمه شب تابستان» بود. من نمی‌دانستم فراتر است کارهای بعدی‌ای روی شکسپیر داشته باشم، اما انگار مصطفی نوی ذهنش این بود که این کار را با او بکنم و با آن استقبال شناخته شود. پایه و اساس تئاتر مستقل که مصطفی مدیر آن بود، همیشه نگاه به گیشه داشت. هر چند هر وقت دغدغه تجربه‌گرایی داشتیم، باز به موضوع اطمینان از فروش فکر می‌کردیم. نمایش رؤیا به عنوان اولین کار که هنوز هیجاناتی از هیچ چیزنداشتم و شروع تازه تئاتر مستقل بود به شکلی رؤیایی توانست فروش داشته باشد. همین موضوع به نظرم در تقویم کارهای بعدی تأثیر گذاشت و به نوعی احساس این بود که به زود روایتی برسیم. شاید این نگاه کمی ما را

آزاد کرد و در مورد خود من هم اما در مجموع این پرسوه برای به شدت محافظه‌کار می‌گردد. در حوزه‌های مهمی در امر آموزشی و در حوزه‌های مهمی در امر مخاطب‌شناسی، در حوزه‌های مهمی در امر می‌کنم فلسفه را تازمانده و توانستم نوع من گفت‌وگوهای تازمانده و محدودی دریافت کنم. من در انتخاب هر سه کار که روی شکسپیر در «تئاتر مستقل» و به کارگردانی

این روزها گویا اقبال به جنابعالی رو کرده است. لوح این فیضی را از جویایان که در زمینه‌های مهمی به فرود ریافت کرده‌اند، شایسته بود. باقر سروش گفتا ایستاده و چگونه به فرایند تولید تئاتر در ایران نگاه می‌کند؟ آیا وضعیت این روزها را بهتر از نگاه خود می‌بینید؟

چهارده تئاتر تفسیر می‌کردم. در دو هفته قبلی تفسیر بود و این بار تفسیر. موضوع فرایند تولید تئاتر هم باید بگویم، موضوع تئاتر در شهرستان یا تهران کاملاً متفاوت است. در تئاتر شهرستان، کل مسیر چوری طراحی شده و چگونگی به چشواره آسانی شود و بعد اگر برنده شود به فجر بیاپی. در غیر این صورت تئاتر وجود ندارد. در ظاهر امر، خیلی کم اتفاق می‌افتد گروه اختصاصی برای اجرای موزم کار کند، مگر کارهای فشرده یا به عمد می‌گویم طنز و اصطلاح طنز را به کار نمی‌برم. چرا که اساس آن کارها فقط چندنشدن تماشاچی است. بیشتر این کارها هم به زبان با گویی‌های بومی متفکر است و کمتر به زبان فارسی پرداخته‌اند. این هم اضافه کنم به خاطر قوانین مرکز گروه‌ها قبل از تئاتر آسانی باید اجرا عموم برون و این زمانه‌ای است که تئاتر به شکل درستی اتفاق می‌افتد. در تئاتر تهران اما موضوع متفاوت است. اجرای عموم اولویت دارد. دیناری اجرای عموم بود و به این شکل سرمایه‌های استوار کار هم به این روزها که در تهران اجرا می‌شود، باید بود رخصت شکست‌هایی بخورد. تا ۱۰ درصد بتواند سود کند. در غیر این صورت مقیومی به اسم سود وجود ندارد. حالا در چند سال ورکشاپ‌ها از آینده تا اجرا باب شده است. یعنی کارگردان و تهیه‌کننده، هنرجویانی را فریاد می‌کنند که حرفه‌ها و هزینه خوب و درختان هم است این چون هنرجویان کنند البته چرتخی این کارها تک و نوبت برای تمرین خیلی مهم است می‌گذارد. در واقع من خواهم بگویم تئاتر این روزها خیلی متفاوت قبل است. همچنین امر تجربه‌گرایی در آن بسیار کم‌رنگ شده و

هر بازخوانی از یک اثر کلاسیک، اساس‌اش این است که یک، نسبت ما را به تاریخ مشخص کند؛ دو، نسبت ما را با وضعیت معاصرمان، یعنی ما خیلی سرراست به سراغ اصل موضوع می‌رویم. اینکه برای چه می‌نویسیم و چه نسبتی با پیرامونمان داریم و تاریخ امری تمام شده نیست و گذشته در اکنون حضور دارد

**آسیب‌ها هم باشد. آینده را با این راه که نتانز ما در این زمینه آمده چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

هر بازخوانی از یک اثر کلاسیک، اساس‌اش این است که یک، نسبت ما را به تاریخ مشخص کند؛ دو، نسبت ما را با وضعیت معاصرمان، یعنی ما خیلی سرراست به سراغ اصل موضوع می‌رویم. اینکه برای چه می‌نویسیم و چه نسبتی با پیرامونمان داریم و تاریخ امری تمام شده نیست و گذشته در اکنون حضور دارد

رسیده‌اند و رهاش کرده‌اند. این حس در خود من هم هست که دیگر سراغ نویسندگان جوان، باید بگویم که متأسفانه تمامی بار این مسیر پر دوش خود آنها خواهد بود. یعنی هر کسی باید به تنهایی خودش کشف کند که چه باید بکند چرا که نظام آموزشی در این خصوص هیچ پیشنهاد آموزشی ندارد. من هم قطعاً در یک مسأله کوتاه نمی‌توانم صورتبندی کاملی از موضوع داشته باشم.

**خود را بیشتر یک باقر سروش که نمایشنامه می‌نویسد می‌دانی یا کارگردانی که از سرانجامی نمایشنامه می‌نویسد؟ منظور اولویت‌هاست، کدام یک را بیشتر دوست داری در مقام یک هنرمند حرفه‌ای؟**

من برای این کارها یک نفر می‌بینم که هم‌بگیر را نمی‌فهمد. یعنی حاکمیت و مردم یک زبان یا یک نظام آوایی و واژگان مشترک دارند. اما در نقد و تفسیرهایی که از توفان موجود است، تم نواخ و تم استعمار، دو جزو خوانش‌های متأخرتر محسوب می‌شود. در ابتدا من فضای نمایش را بیشتر شبیه به جزیره‌ای بین دو کشور می‌دیدم که آدم‌ها برای مهاجرت در آنجا گیر می‌کنند. بعد دیدیم کلاً موضوع مهاجرت با وجود اینکه خیلی مهم است در تئاتر کلاسیک نمایشنامه‌ها نیست و به اصطلاح دیگر کار نمی‌کند. در نهایت به سراغ همان تم اصلی استعمار رفتم. ابتدا این شکلی بود که استعمار





**امیرحسین توکلی** | این نمایش را در بخش‌های مختلف نمایشنامه، کارگردانی، بازیگری و طراحی حرکت مورد بررسی قرار می‌دهیم. اما پیش از گفتن هر سخنی باید گفت، این نمایش، نه تئاتر که شوی تمام عیار است، اما شویی که می‌خواهد تئاتری فاخر به نظر آید و در این امر شکست می‌خورد. گرچه شور به اصطلاح عامیانه هم خرما را می‌خواهد و هم برای گرفتن لگام خر چنگ می‌زند از همین رو هیچ کلام را به دست نمی‌آورد، نه نمایش طنز موقعیتی که بتوان نام کمدی به آن نهاد، است و نه کمدی اجتماعی که بخواهد دغدغه‌های را عنوان کند این نمایش، نه در سبک- و سباق کارهای جنگ و طنز اصفهان، کارهای کارگردانان اخیر چون قدرت الله ایزدی و مجید کاشفی فروشان است که هیچ ادعای در امر دغدغه مندی، اجتماعی بودن و انتقادی کار کردن ندارند و به بهترین شکل آنچه خنده‌دار است و تماشاگر را جذب می‌کند عیان می‌سازند و نه به کارهای پیشین کارگردانان، در ژانر کمدی-تونوج و کوران و سیسوط می‌ماند، مهم‌ترین سخنی که باید درباره آن به شما بگویم که گرچه شور تنها یک سقوط است، سقوطی که شاید برای کارگردانان جوان بی‌بند نباشد، اما برای امید نیاز، یک سم خالص است. در این تئاتر به شما به بهترین شکل با نوعی از لمینیشن رویه‌رو می‌شوید در تئاتری که می‌خواهد انگ طنز و تجاری نخورد و تازه انتقادی و اجتماعی نیز بنمایاند، اما باید به یاد داشته باشیم که سخن گفتن از بدبختی‌های مردم به تنهایی نمی‌تواند کاری را اجتماعی و انتقادی کند، اینکه در این کار، شاهدیم به عنوان مثال، بارها بر سود زیاد وام‌های بانکی اشاره می‌شود یا به خرج‌های زیاد جهاز و این‌ها ناخنک‌زده می‌شود و واقعیت این است که این موارد به هیچ عنوان نمی‌تواند در کسی از اجتماع و انتقادی بر آن راه دهد و تنها در سطح می‌ماند و نشان داده نمی‌شود و تنها گفته می‌شود بسیار عجیب است که کارگردانی با این تجربه نتوانسته بین مفهوم گفتن و نشان دادن تمایزی قائل شود و آن را نمایان سازد، این نمایش سراسر طنز سیخف-جنسی است و بعد در پایان، با مونولوگی می‌خواهد همه را بشویند و ببرد و بگوید که این تئاتر یک اثر اجتماعی است، به هیچ عنوان ممکن نیست، این نمایش تنها تئاتر نیست که مفهومی نابودگر نسبت به تئاتر و نمایش دارد. نمایش گرچه شور، گرچه شور تئاتری است که هیچ مفهوم و دستاوردی برای مخاطب ندارد.

نمایشنامه این نمایش هیچ نمایشنامه‌ای ندارد، تنها یک موقعیت است؛ مرده شورخانه‌ای در اصفهان که چهار شخصیت اصلی کارکنان آن هستند داستان از این قرار است که مدیریت مرده‌شور خانه قرمز است یک ماشین اتوماتیک برای شست‌وشوی مردگان بیابود و از این رو باید دوتن از کارکنان طولانی‌ساله استفا بدهند و در این بین شخصی به نام عمو غفور که لال است (حتی پشت لال بودن این شخصیت هیچ منطقی وجود ندارد) می‌میرد یا کشته می‌شود و روایت از اینجا شروع می‌شود که هر شخصیتی می‌نشیند بر صندلی رو به روی یک بازجو خیالی، نور موضعی بر او می‌آید و ما باید سخنان او را بشنویم، این سخنان تنها گفته

**نقدی بر نمایش کمدی گرچه شور، به کارگردانی و نویسندگی امید نیاز**

## سقوطی از سبوط

باشد و دقیقاً همان باری با لهجه‌ی کارهای طنز رشیدمانه را تکرار می‌کند. کارگردانی اول سسوالی می‌پرسیم: وجود بازیگران، فرم، حرکاتی که چنان میان‌برده در بین گفتگوهای شخصیت‌ها انجام



می‌دهند، به چه دلیل است؟ منطق و واقعیه‌ای که بتواند وجود آنها را تأکید بخشد به ما نشان داده و ارائه نمی‌شود و اساساً بیشتر حرکاتشان بی‌مناسبت و تناسبی با اثر و محتوای آن ندارد. تنها نقطه قوت کارگردانی، مونتاژ نمایشی بین مونولوگ‌ها و گفتگوهای نمایش است، اینکه کجا و چگونه این تقطیع اتفاق بیفتند اما دیگر اجزاء بازیگردانی در اثر وجود ندارد و هر چه که بازیگران دارند از خودشان است، گویی خودشان هستند و دارند گفته‌هایی را نقل می‌کنند. این نمایش، نمایش گسست و بی‌منطقی و موقعیت‌هایی است که شاید فضای طنز را می‌سازند، اما این طنز بی‌مایه، سیخف، جنسی، بدون هیچ انتقاد و آورنده‌ای برای مخاطب است، این طنز و اساساً نفس کمدی که برای نقل اجتماعی و سیاسی مناسب است، تبدیل شده به طنزی بی‌خطر و بی‌چیز و این تنها مرصعی نکردن من از کارگردان و نویسنده که مخاطب را به هیچ گرفته به درد می‌آید، اینکه نمایش در سراسر اجزایش بر است از موسیقی‌های اینستاگرامی و پاپ قدیمی که بسیار عامه‌پسندانه هستند، اما در پایان کارگردان می‌خواهد با

نمی‌شود و برخاسته از نوعی مونتاژ نمایشی است، مخاطب گفته‌ها و روایت‌های که هر کلام از این چهار نفر، از شنب و واقعه دارند را می‌بیند، اینکه چه شد عمو غفور مرد، آیا به قتل رسید؟ هر کس چیزی می‌گوید، یکی معتقد است که او سکنه کرد به خاطر اینکه قرار شد از مرده شورخانه اخراج شود، دیگری تأکید می‌کند که عمو غفور به خاطر حجمه‌ها و تحقیرهایی که بر او شد ناراحت و مغموم بود، او تمام تقصیرات را بر دیگران می‌اندازد که آنها باعث پوئی مرگ پیرمرد لال شدند، دیگری اصلاً هیچ حرفی نمی‌زند، اول درباره اینکه جن دیده و ارواح خبیث شاید منجر به این اتفاق درباره آن لال پیر شده‌اند سخنرانی می‌کند، او تنها حرف‌هایی می‌کند و بعد می‌گوید اگر پیش از این او را مورد سسوال قرار بدهند، لباس‌هایش را درمی‌آورد و در پایان، بعد از این همه مستخرجه‌ای و شوخی‌های جنسی خود شخص لال، روایت چهارم و آخر را ارائه می‌دهد. عمو غفور یک مهاجر افغانستانی است که لال نیست، برای آنکه بتواند در این مرده شورخانه استخدام شود خودش را به لالی زده است، در کل نمایش هم شخصیت رحمان سخنانی از خود متناسب به او را بازگو می‌کند و یک مهاجر است و مجبور شده این دردها و این سته‌ها را بپذیرد و حرفی نزند، در واقع او به خاطر اینکه فشار زیادی از نظر اقتصادی متحمل شده با حرف نزدنش خودش را به کشتن می‌دهد و برایش مرگ بسیار شیرین‌تر است و در پایان بر سنگ مرده شورخانه می‌افتد و تمام پرتوی‌هایی که گفته شد نمایشنامه و داستان اثر هستند که هویداست که چقدر از هم گسست دارند و نامربوط کنار هم قرار گرفته‌اند، از این رو این نمایش هیچ نمایشنامه‌ای ندارد و تنها موقعیتی است و مونولوگ‌هایی در چند جای کار بخش شده که در کنار شوخی‌های سیخف، موسیقی، حرکات بدنی، فرمی، نور و صحنه، توانسته‌اند یک انسجام بیرونی و آیکی پیدا کنند و تصویری بسازند که مخاطب عام را تحت تأثیر قرار دهد. ما نمی‌توانیم لفظ آشنایی‌زدایی از مفهوم مرگ را بر این کار بنهیم، چراکه اصلاً مرگ و ترسیمی در کار وجود ندارد که بخواهد به سخره گرفته شود متن اثر، پراکنده، بی‌پایه، بدون هیچ مضمون اجتماعی و فراتر از طنز سیخف در آن موجود نیست و حتی زمانی که نمایشنامه و نمایش سعی می‌کند با قرار دادن داستان اثر در اصفهان و لهجه داشتن شخصیت‌ها اثری کمدی و اجتماعی و بومی بسازد درباره یکسری شخصیت‌ها که از فشارهای زندگی به یک مرده شور خانه آمده‌اند، می‌خندند مستخرجه‌ای درمی‌آورد و مرگ را به خنده می‌کشاند، باز هم نمی‌تواند نوآوری داشته

توسل به مونولوگ عمو غفور که از مصائب زندگی‌اش می‌گوید و بعد مرگش و پیش آهنگ همایون شجریان: او می‌کشد قلاب را، پس از تمام این ابتذال افراطی، یک اثر اجتماعی، دغدغه مند و انتقادی به جای بکلرد اما باید بگویم مخاطب احق نیست و متوجه این نتیجه زندگی می‌شود، این اثر توهینی است به مخاطب و متأسفانه تصور چنین آینه‌های برای تئاتر اصفهان و خشناک است.

بازیگری/هیچ شخصیتی در این اثر ساخته و پرداخته نمی‌شود، هیچ شخصیت‌پردازی در این نمایش وجود ندارد که اگر داشته، بازیگرانش با بیست دقیقه تأخیر وارد فرشیان نمی‌شدند. من به چشم‌ها و حرکات بازیگران در تمام حضوری که در محوطه بیرونی سالن اصلی فرشیان تا پیش از ورود داشتند وقت کردم، آنها آن قدر راحت بودند که گویی اصلاً اجرائی ندارند، گویی می‌دانستند و ما بعد دانستیم که کارشان تنها بلایه گویی‌ها و گفتن سخنانی است که هیچ محتوایی را جز طنز بی‌پایه نمی‌سازند، آنها با اعتماد به نفس زیادی مطلع بودند که کار زیادی ندارند و باید تنها از خشک‌سازی راهی تکراری را عبور کنند تا مخاطبان را بخندانند و اگر هم بلایه جدید بگویند که چه بهتر، نقطه قوت اجرائی این کار جولا مدنی است که آن هم برمی‌گردد به اجزای پیشین و تجربه‌های که در موسیقی و استندآپ داشته است.

طراحی حرکت / محمد کربلایی، تنها نقطه قوت این نمایش است و یختگی و حرکات برخاسته از طراحی‌های ایشان به خصوص جایی که ناگهان مردگان و ارواح از وان و سطل زباله سر برمی‌آورند، بهترین نقاط اجرائی هستند بدون منطق و مفهوم آحرافعی و با جذابیت بصری و بدنی بالاست که مخاطبان را شوکه و تصاویری زیبا را ایجاد می‌کند، اما نه تنها حرکات فرم در این نمایش بدون هیچ مفهوم مرتبط با نمایشنامه و روند اجرائی آن وجود دارند که اساساً داستان شخص اصلی این موقعیت که شخص عمو غفور باشد، هیچ

منطقی و ویژگی باورپذیرانه‌ای را در پشت سخنان و مونولوگ خود مشخص نمی‌کند و این پراکندگی موضوعی به همین ختم نمی‌شود، ما حتی در پایان نمی‌فهمیم که چرا عمو غفور مرد، باینکه او تأکید بر این دارد که خود راضی است از مرگش و گویا خودکشی کرده است، اما دلیل نمی‌آورد که جز بدبختی‌های جامعه و دختر دم بختش چرا باید می‌مرد (آیا به جادوی ایستادن و مقابل کردن با بدبختی‌ها باید مرگ را بپذیرا بود؟ و این راهکاری است که اجرائی گرچه شور جملوی ما می‌نهد؟ مرگ به جای زندگی؟) و همین گسستگی مضمون و علل وجودی شخصیت‌ها باعث می‌شود نمایش یک محتوای منسجم جلوی مخاطب قرار ندهند، اثر، کمدی کوچ‌بازاری است که حتی اصالت بهترین‌های این سبک و انسجام آنها را ندارد، این نمایش مرا یاد این جمله انداخت: واقعیت آنی نیست که ما می‌گوییم و به زبان می‌آوریم، بلکه چیزی است که ما می‌بینیم، در این نمایش بارها از واقعیت تلخ زندگی در ایران و مصائب آن شمارها داده می‌شود، اما تصویری عینی و نمایشی از آنها ارائه نمی‌شود.

نجات نجم ماجد؛ کارگردان عراقی:

## هنرمندان اقلیم کردستان، هنرمندان مستقلی هستند



برگزار کرده‌ایم هم از هنرمندان ایرانی کمک و هم ایده گرفتیم، خصوصاً برای جشنواره تئاتر خیابانی که بین‌المللی هم هست و امسال هفتمین دوره‌اش دارد برگزار می‌شود و ایده اصلی‌اش را از جشنواره تئاتر خیابانی مریوان گرفتیم. از زمانی که انگلیسی‌ها آمدند و کرکوک را تصرف کردند، حدود ۱۰۰ سال می‌گذرد و از آن زمان تا امروز تئاتر سالتی و صحنه‌ای را داشته‌ایم اما ایده برای جشنواره تئاتر خیابانی به چند سال قبل و آشنایی‌مان با جشنواره مریوان برمی‌گردد. برای اجرای نمایش در تئاتر فجر ایران دچار مشکل نشده‌اید؛ از لحاظ اعمال ممیزی و یا موارد دیگر؟

جشنواره خیلی خوب ما با برخورد کرد و مسئولان خیلی خوب از ما استقبال کردند. آمدن به این‌جا تجربه بسیار خوبی برای ما بود و چیزی به اسم اذیت و آزار نداشتیم، ولی یک تفاوت‌های فرهنگی وجود دارد که می‌تواند مشکلاتی ایجاد کند. مثلاً در عراق رابطه‌های دختر و پسر و زن و مرد آزادتر است و از لحاظ موضوع و زبان هم ما آزادانه‌تر کار می‌کنیم؛ اما متنی را که برای جشنواره فجر فرستاده بودیم در چندین نکته از نظر برگزار کنندگان مشکلاتی داشت که به ما گفتند باید این‌ها را رعایت کنید و مجبور شدیم چندین صحنه را تغییر دهیم اما ناراحتی و اعتراضی نداریم. چون ما فرهنگ ایران را دوست داریم و مقررات جشنواره ایجاب می‌کند تغییراتی را بپذیریم و ما هم همه را رعایت کردیم و در نهایت از اجرا در جشنواره خیلی هم راضی هستیم.

**هزینه‌های رفت و آمد برعهده خودتان بود یا جشنواره کمک هزینه‌ای را تقبل کرد؟**  
ما با هزینه‌های خودمان به ایران و جشنواره فجر آمدیم، که مبلغ زیادی هم بوده است. هرچند طبق صحبت‌هایی که شده بود، قرار بر این است که به گروه‌های نمایشی کمک مادی شود. شهر ما کرکوک زیر نظر حکومت اقلیم کردستان است و تا الان رسیدگی خاصی به تئاتر آن نشده؛ یک مرکز، یک موسسه، یک اداره یا یک جای خاصی که به تئاتر یا به هنرمندان کمک کنند، در این شهر نیست و گروه ما به صورت مستقل فعالیت می‌کند. همانطور که قبلاً خودمان هزینه‌های اجرا در کردستان، عراق یا کشورهای دیگر را پرداخت کردیم الان هم برای حضور در جشنواره تئاتر فجر بدون کمک دولتی آماده شده و به ایران آمدیم.

«نجات نجم ماجد» که از اقلیم کردستان عراق در چهلمین جشنواره تئاتر فجر حاضر شده بود، می‌گوید: هنرمندان اقلیم کردستان، هنرمندان مستقلی هستند که از جیب خودشان و به صورت شخصی برای اجرا خرج می‌کنند. ولی کسی مانع اجرای تئاتر در عراق نمی‌شود و از لحاظ موضوع و زبان گروه‌ها آزادی دارند.

به گزارش ایلتا، «نجات نجم ماجد» که با نمایش «صندلی‌ها» نوشته اوژن یونسکو از اقلیم کردستان عراق در بخش ملل چهلمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر حاضر شده بود، فارغ‌التحصیل رشته تئاتر و دبیر جشنواره بین‌المللی تئاتر خیابانی کرکوک و همچنین عضو دائمی هیات مدیره جشنواره بین‌المللی تئاتر بغداد است.

**چطور با جشنواره تئاتر فجر آشنا شدید؟**  
من در جشنواره‌های مختلف، با هنرمندان ایرانی آشنا شده بودم و سال‌هاست که می‌دانستم جشنواره فجری که هر سال در ایران برگزار می‌شود، یک رویداد مهم بین‌المللی و شناخته شده است. امسال تصمیم گرفتم بر اساس فراخوان جشنواره فرم را پر کرده و کارم را به فجر بفرستم که خوشبختانه پذیرفته هم شدم. به اعتقاد من، جشنواره تئاتر فجر متفاوت‌تر از جشنواره‌های دیگر و بسیار مهم است. می‌دانم که هیات بازبینی کار ما را دیده و از میان آثار متقاضی دیگر پسندیده و دعوت کرده است. از کشور عراق و خصوصاً از اقلیم کردستان مثل اربیل و سلیمانیه و بغداد هم چندین کار دیگر متقاضی حضور در جشنواره شده بودند. اما از میان تمام آن‌ها فقط دو نمایش از عراق در جشنواره پذیرفته شده است که یکی از آن‌ها «صندلی‌ها» و دیگری کار مشترکی از ایران و عراق است. نمایش «صندلی‌ها» که در جشنواره فجر اجرا کردیم یک تئاتر فیزیکال و قصه دو زوج است که دور از جامعه افتاده‌اند و بحث بیپه‌دگی و بوج‌گرایی را مطرح می‌کند. با گذشت دهه‌ها از نوشته شدن این متن و مرگ اوژن یونسکو نویسنده‌اش، هنوز در تمام جهان اجرا می‌شود که نشان می‌دهد برای هر عصر و هر زمانی می‌تواند حرفی تازه برای گفتن داشته باشد چون یک بحث فلسفی را برای زندگی مطرح می‌کند. البته برای اجرا من کمی متن را تغییر دادم و روی آن کار کردم. ضمن اینکه گروه ما آمیخته‌ای از تخصص هنر است و آثارشان را بعد از اجرای عمومی در شهرهای عراق، در جشنواره‌های خارجی به خصوص در منطقه همچون ترکیه و اردن و تونس شرکت می‌دهیم و تاکنون جوایزی را هم در زمینه بهترین بازیگری و بهترین اثر کسب کرده‌ایم اما اولین بار است که در ایران به صحنه می‌رویم.

**وضعیت تئاتر در عراق نسبت به کشورهای دیگر در حال پیشرفت است و دپروزش با امروزش فرق می‌کند. در کل، هنرمندان اقلیم کردستان، هنرمندان مستقلی هستند که از جیب خودشان و به صورت شخصی برای اجرا خرج می‌کنند. عراق دارای یک حکومت سیستمی و نظام‌مند است، وزارتخانه‌ای برای فرهنگ و هنر دارد و بیشتر از لحاظ مادی و مالی به هنرمندان دولتی می‌رسد. در اقلیم کردستان هم دستگاهی دولتی هست**

که کمک‌هایی به تئاتر می‌کنند، ولی این کمک گسترده نیست و هنرمندان مستقل هستند، برای همین بیشتر از جیب خودشان خرج می‌کنند. ولی کسی مانع اجرای تئاتر در عراق نمی‌شود و از لحاظ موضوع و زبان گروه‌ها آزادی دارند. از لحاظ مالی و مادی هم همانطور که گفتیم حکومت مرکزی در بغداد به گروه‌های دولتی بیشتر می‌رسد تا حکومت اقلیم کردستان. چون در کردستان گروه‌های نمایشی بیشتر حالت شخصی دارند. البته موسساتی خصوصی هم هستند که به آثار نمایشی کمک می‌کنند و اسپانسر می‌شوند؛ مثلاً امسال بنیاد انسان دوستی «مام» به ما کمک مادی کرد تا در جشنواره تئاتر فجر حضور پیدا کنیم. **استقبال مردم از تئاترها در عراق چطور است؟**

در کل به علت موقعیت و اوضاع اقتصادی و سیاسی‌ای که در کشور عراق حاکم است و همچنین شیوع کرونا، بیننده‌های تئاتر از قشری خاص بوده و تماشاگر عادی خیلی کم است. اما در نهایت میزان استقبال از یک اثر نمایشی، بستگی دارد به گروهی که می‌خواهند آن را کار کنند. مثلاً گروه‌هایی که کم‌دی و طنز-کام می‌کنند، مثل همه جای دنیا بیننده بیشتری دارند. اما در کنار این‌ها، کارهای خاص فلسفی و هنری هم بالاخره بیننده‌های خاص خودشان را دارند. ما نمایش «صندلی‌ها» را در سالن بزرگ هزار و دویست نفره کرکوک اجرا کردیم و کل صندلی‌هایش پر شد؛ یعنی برای یک شب اجرا ۱۲۰۰ تماشاگر داشتیم. اما کارهای دیگری هم در اقلیم کردستان روی صحنه رفته که فلسفی یا هنری بوده و بینندگان کمتری داشتند. فکر می‌کنم میزان استقبال مخاطبان از یک تئاتر هنری تا حدی هم وابسته به کار و کارگردان است. گروه‌هایی که کارگردان‌ها بازیگران‌شان پیش مردم شناخته شده‌تر هستند، اجرا که می‌گذارند، مخاطبان بیشتری به سالن می‌روند و کارگردان‌هایی که کار اول و دوم‌شان است، گاهی وقتها چون مردم آن‌ها را نمی‌شناسند، بینندگان کمتری دارند.

**ارتباطات با هنرمندان کردستان ایران چطور است؟ به دلیل هم‌زبان بودن ارتباطی با هم دارید؟**  
روابط خیلی خوبی داریم؛ بیشتر هنرمندان استان کردستان ایران را به خاطر روابط کاری و نمایشی که داریم می‌شناسیم و در جشنواره‌های همدیگر، شرکت می‌کنیم. در جشنواره‌هایی که



## زنده نگه داشتن مشعلی در طوفان

علیرضا سعیدی، نویسنده و کارگردان افغانستانی تئاتر «هنوز نمرده» که این روزها در گلشهر اجرا می‌شود، درباره تجربیات هنری اش در ایران می‌گوید

نویسنده: علیرضا سعیدی

تجربه

در طول چهار دهه گذشته، منطقه گلشهر مشهد همچون مادری مهربان، جمعیت بسیاری از مهاجران افغانستانی را به آغوش کشیده است و شاهد اتفاقات فراوانی بوده. اتفاقاتی که بعضی هایشان آن قدر بزرگ بوده اند که در حالت عادی تنها با حمایت یک نهاد بزرگ امکان تحقق داشته اند. اما تلاش و پشتکار مهاجران افغانستانی در این سال‌ها ثابت کرده که، خواستن، مهم تر از داشتن، امکانات است. نمونه آن، همین تئاتر «هنوز نمرده» است که کارگردان، نویسنده و بازیگرانش همه افغانستانی هستند و محل اجرای آن، کتابخانه رسالت است. این کتابخانه، در طول سال‌های حضور مهاجران افغانستانی در گلشهر، محور برگزاری جلسات علمی، فرهنگی و هنری بسیاری بوده است. بازیگران این تئاتر، کارگرانی هستند که صبح‌ها به کارگاه خیاطی، میل‌سازی و ساختن میزها و ساخت می‌روند و بعد از ساعت‌ها کار سخت به محل تمرین نمایش می‌آیند. تاروی دیگری از زندگی را تجربه کردند؛ آن بخشی که رنج مهاجرت کمتر اجازه پرداختن به آن را به ما داده است. علیرضا سعیدی سال ۱۳۶۶ در قم به دنیا آمد. پدر و مادر او افغانستانی اند. تحصیلات بازرگانی و کارگردانی خود را تا مقطع کارشناسی در دانشگاه تهران به پایان رسانده و حالا بعد از ۱۵ ماه تمرین با گروهی ناباباز یگر از ۱۵ بهمن نمایش «هنوز نمرده»، رادر گلشهر روی صحنه برده است. با او درباره تئاتر، بازیگرانش، مهاجرت و مشهد گفت‌وگو کردیم که در ادامه می‌خوانید.

سه سال است که به مشهد آمده و تلاش کرده‌ام همان راه را ادامه بدهم. دغدغه این کار از پایان دوره کارشناسی به سراغ من آمد، یعنی زمانی که فکر کردم و دیدم که دینی به بچه‌های هم وطن خودم دارم. من از فرصت‌های اندکی که برای مهاجران افغانستانی در ایران وجود دارد، استفاده و تحصیل کردم، بنابراین وظیفه خود می‌دانستم که هرطور شده به هم وطنانم به رایگان بازیگری را آموزش بدهم. بازیگران تئاتر او همه کارگرانی هستند که صبح‌ها در قامت کارگر سرکار می‌روند و بعد از یک روز کاری به تمرین می‌پردازند تا بازیگری بیاموزند. سعیدی در این باره می‌گوید: بزرگ‌ترین درسی که در ابتدا وجود داشت، این بود که اعضای تیم صبح تا بعد از ظهر سرکار بودند و وقتی از سرکار می‌آمدند، قوای جسمانی آن‌ها خیلی کم بود و به همین دلیل نمی‌توانستند خوب تمرین کنند. موضوع دوم این بود که آن‌ها کاملاً نابازیگر بودند، یعنی به دلیل اینکه همیشه کار می‌کردند، فرصت این را نداشتند که خیلی از کتاب‌ها را بخوانند یا شرکت در خیلی از جمع‌های اجتماعی را تجربه کنند، بنابراین از این نظر، در سطح پایینی بودند. به همین دلیل در اولین قدم‌ها سعی کردم با بچه‌ها درباره اهمیت سواد و یادگیری صحبت کنم و حضور در جمع‌های مختلف اجتماعی را به آن‌ها آموزش بدهم و آنان را مجاب کنم که این کار را انجام دهند.

● در هنر تفاوتی بین ایرانی و افغانستانی نیست او درباره مشکلاتی که در این ۱۵ ماه برایش به وجود آمده است، می‌گوید: کار در حوزه تئاتر در سرهایی دارد که ایرانی و افغانستانی ندارد. اگر از آن‌ها بگذریم، بیشترین مشکلی که من به آن برخورد می‌کنم، این است که متأسفانه جایی نداشتیم که بتوانیم درست تمرین کنیم و در نهایت به کتابخانه رسالت رسیدیم که متروک بود. به ما اجازه دادند که در اینجا تمرین کنیم و مشکل مکان حل شد. در ادامه نیازمند امکاناتی بودیم که با کمک کمیته‌ای که در فضای مجازی به راه انداخته بودیم، تأمین شد و دوستانی که نمی‌خواستند نامشان مطرح شود، با حمایت مالی خود به ما کمک کردند تا کارمان به نتیجه برسد. هنرمندان مشهدی در این راه، بسیار به ما کمک کردند و تفاوتی بین خود و مهاجران افغانستانی قائل نبودند.

● نمی‌توانم بگویم ایرانی‌ام یا افغانستانی سعیدی در ادامه به موضوعی اشاره می‌کند



عکس: سید محمد رضا هاشمی

که سؤال بسیاری از افغانستانی‌هایی است که در ایران به دنیا آمده‌اند، اینکه هویت واقعی آن‌ها چیست. او در این باره می‌گوید: من چند سال مطالعه کردم تا به پاسخی برای این سؤال برسم که هویت من چیست. واقعا نمی‌توانم بگویم ایرانی هستم یا افغانستانی، اما می‌دانم تا زمانی که اینجا هستم، مشکلاتی وجود دارد که باید آن‌ها را بپذیرم. من و همسپاری‌هایم در نگاه بخشی از جامعه ایران، غریبه محسوب می‌شویم. زمانی در جمع هنرمندان هم کلاسی‌هایم در دانشگاه، خودم را از اجتماع ایران پنهان می‌کردم، چون آنجا حال خوب بود و آنجا من را غیبر و افغانستانی نمی‌دیدند و من را از خود می‌دانستند، ولی در بستر اجتماع این اتفاق نمی‌افتاد.

این هنرمندان در ادامه بیان اینکه چشم‌انداز این است که کارش تبدیل به یک جریان شود تا مهاجران افغانستانی بتوانند به رایگان، بازیگری و شاخه‌های مختلف هنر را بیاموزند. گفت: آموزش دادن هنر به هم وطنانم، مهم‌ترین هدف من است.

● هنرمندان مهاجر افغانستانی نیازمند مشعل هستند سعیدی با اشاره به اینکه از زمان آغاز اجرا بیشتر مخاطبان نشان ایرانی بوده‌اند، افزود: ساکنان حاشیه شهر، توانایی مالی رفتن به تئاتر را ندارند، ولی جامعه هدف ما مهاجران افغانستانی بوده‌اند و

امیدواریم در شب‌های آینده میزبان آن‌ها باشیم. او درباره وضعیت هنر مهاجران در ایران می‌گوید: اتفاقاتی که در حوزه هنر در جامعه مهاجران افغانستانی می‌افتد، کوچک، پراکنده و متأسفانه ناآگاهانه و ناخفته است. در نتیجه خیلی زود خاموش می‌شوند، مثل یک کبریت در طوفان. ما، هنرمندان مهاجر افغانستانی، نیازمند یک مشعل هستیم که در طوفان خاموش نشود، و برای اینکه آن مشعل را بسازیم، نیاز داریم که افراد کارگشته و تحصیل کرده پای کار بیایند، به آن‌ها پناه داده شود و آن‌ها بتوانند بستری را فراهم کنند تا افرادی که در این مسیر قرار می‌گیرند، رشد کنند. نویسنده و کارگردان تئاتر «هنوز نمرده» در ادامه تأکید می‌کند: سعی کرده‌ام که پیرو جریان‌ات تئاتر درمانی و به واسطه تئاتر، حال هم وطنانم را خوب کنم تا در کنار هم به آدم‌های مؤثر و مفیدی تبدیل شویم که می‌توانند در جامعه تأثیرگذار باشند. در نتیجه بیشتر تلاش من حاصل تئاتر درمانی است. امیدوارم این موضوع تبدیل به یک جریان شود تا تئاتر درمانی بتواند به آدم‌ها کمک کند.

● مشهد برای من حس خانه را دارد سعیدی، مشهد را خانه خود می‌داند و درباره اینکه چرا جمعیت بسیاری از نخبگان مهاجر افغانستانی در ایران ساکن شده‌اند، می‌گوید: مشهد برای من حس

خانه را دارد، به خصوص گلشهر. وقتی ما افغانستانی‌ها در مشهد قدم می‌زنیم، احساس می‌کنیم در خانه خودمان هستیم. شاید چون مهاجران افغانستانی که در مشهد زندگی می‌کنند، احساس در خانه بودن بیشتری در مقایسه با دیگر مهاجران ساکن ایران دارند. همین موضوع باعث شده است که نخبگان مهاجر افغانستانی در مشهد، انگیزه بیشتری برای فعالیت داشته باشند.

● اجرای «هنوز نمرده» تا پایان سال تئاتر «هنوز نمرده» به زندگی مهاجران افغانستانی و مشکلاتشان می‌پردازد. سعیدی تلاش کرده است با زبان هنر و نمایشی در ۵۵ دقیقه، دغدغه‌های خود و هم‌نوعانش را به گوش ما برساند و بگوید که آن‌ها هنوز نمرده‌اند و حق زندگی دارند. این تئاتر پنجمین اثر علیرضا سعیدی است که از ۱۵ بهمن در گلشهر به نمایش گذاشته شده و به دلیل استقبال، اجرای آن تا پایان سال ادامه خواهد داشت. یاسین اعتمادی، نیسی اکبری، فاطمه امیری، مصطفی تقدسی، مهدی توسلی، مهدیار رضایی، روزان شریفی، مهدی غلامی و اسحاق قنبری از بازیگران این نمایش هستند.



مدیر آموزش و پرورش میناب:

## ۲۵ نمایش به مرحله نهایی اولین جشنواره ملی تئاتر درسی راه یافتند

مدیر آموزش و پرورش میناب از دریافت و پالایش چهار هزار و ۱۶۳ اثر دانش آموزی در اولین جشنواره ملی تئاتر درسی و اعلام ۲۵ نمایش برتر این جشنواره خبر داد.

حسن خدای عصر پنجشنبه در جمع خبرنگاران گفت: اولین جشنواره ملی تئاتر درسی در استان هرمزگان و به میزبانی خاستگاه تئاتر درسی کشور یعنی شهرستان میناب از ابتدای آذرماه ۱۴۰۰ کار خود را با فراخوان آثار دانش آموزان رسماً شروع کرد.

وی افزود: بعد از اتمام فرصت ارسال آثار در ۲۵ بهمن ماه سال جاری، چهار هزار و ۱۶۳ اثر از سراسر کشور به این جشنواره ارسال شد که بعد از استان هرمزگان، استان های گیلان، شهرستانهای تهران، خوزستان، البرز و فارس بیشترین مشارکت را داشتند.

به گفته خدای، بعد از پالایش آثار توسط داوران تعداد ۲۵ اثر برتر به مرحله نهایی راه یافتند که آثار نفرات برتر به همراه یک اثر جدید از ۱۴ و ۱۵ اسفندماه سال جاری توسط داوران کشوری مورد بازبینی و قضاوت نهایی خواهند شد.

مدیر آموزش و پرورش شهرستان میناب ادامه داد: پنج نمایش درسی امیر محمد یزدان پناه، فاطمه قطارانی، فاطمه راهبر، مانی کامکار و نرگس غلامشاپور از استان هرمزگان در جمع آثار برتر مرحله نهایی قرار گرفتند.

خدای خاطر نشان کرد: با حرکت کارناوال این جشنواره در ۱۲ اسفندماه، به استقبال شروع مرحله نهایی خواهیم رفت و ۱۶ اسفندماه در مراسم اختتامیه که با حضور مسولین کشوری و استانی برگزار خواهد شد، نفرات برتر اولین جشنواره ملی تئاتر درسی شناخته خواهند شد.



فرسودگی فضاهای فرهنگی یزد

## درخشش هنرمندان یزدی در فقر امکانات

هنرهای نمایشی، به روزرسانی و تعمیر این تالار را به شدت ضروری ساخته است.

وی اعتبار مورد نیاز برای تعمیر و تجهیز این سالن نمایش را ۱۵۰ میلیارد تومان اعتبار اعلام کرد و گفت: سالها از عمر این فضاها گذشته و فضاهای فرهنگی به دلیل استفاده مکرر چه برای اجراها و برنامه های عمومی و چه برنامه های تمرینی گروه های نمایشی در آستانه استهلاک شدید قرار می گیرند از این رو باید برای فضاهای موجود نیز چاره ای اندیشیده شود.

## بالان بودن استهلاک فضاهای فرهنگی و هنری

مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد اظهار داشت: با توجه به اینکه استهلاک فضاهای فرهنگی هنری بسیار بالا است، این فضاها باید به دلیل ظرافت در اجرای برنامه های فرهنگی و هنری، حتما استانداردها حفظ شوند. مثلاً کیفیت صوت و نور باید ارتقا یابد تا اجراها زیر سؤال نرود و گالری ها تأثیر خود را داشته باشند قطعاً رسیدگی به فضاهای فرهنگی و هنری که پایه و اساس فعالیت های این چنینی در استان به شمار می روند از اهمیت بسزایی برخوردار است چرا که در غیر این صورت هم هنرمندان سرخورده و ناامید می شوند و هم مخاطبان کم کم از این فعالیت ها فاصله می گیرند و بازگرداندن آنها به این فضاها زمان زیادی به طول خواهد انجامید. زمانی که مخاطب وارد سالنی می شوند که صدرا را به خوبی دریافت نمی کند، نورپردازی برای تماشای نمایش مناسب نیست و حتی سیستم صوت هم پاسخگو نیست هیچ لذتی از اثر نمایشی روی صحنه نخواهد برد و آن وقت است که ترجیح می دهد این زمان را در جای دیگری هزینه کند و کم کم سالن های نمایش و تئاتر و سایر فضاهای فرهنگی استان خالی می شوند.

مراکز فرهنگی هم همین وضعیت را دارند، آنها هم در شرایط فرسودگی، مخاطبان خود را از دست خواهند داد و به زودی از رده مصرف خارج می شوند از اینرو رسیدگی به این فضاها قبل از آنکه دیگر قابلیت بهره برداری را نداشته باشند، از ضروریات است.



دولتی، وضعیت بهتری ندارد و در مجموع می توان گفت که آثار هنری هنرمندان یزدی در این فضاهای فرسوده و غیرمجهز، شاهکاری هنری است.

## فرسودگی مجتمع امام علی (ع)

مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد در این زمینه اظهار داشت: در کنار کمبود فضاهای فرهنگی و هنری در استان باید گفت که همین فضاهای محدود موجود هم وضعیت مناسبی ندارند و از استانداردهای لازم برخوردار نیستند.

مجید جوادیان زاده با اشاره به نامناسب بودن کیفیت نورپردازی، صدا و سایر آیتم های موثر در افزایش کیفیت نمایش آثار هنری افزود: از جمله فضاهای فرهنگی مهم استان که از این وضعیت رنج می برد می توان به فاز اول مجتمع امام علی (ع) اشاره کرد که نیاز به تعمیرات و تکمیل تجهیزات دارد و برای این کار به اعتباری نزدیک به ۳ میلیارد تومان نیاز دارد. وی ادامه داد: با توجه به استقرار بسیاری از انجمن ها و موسسات فرهنگی در مجتمع امام علی (ع) و استفاده مکرر از آن به عنوان تنها فرهنگسرای اصلی استان، این فضا در معرض استهلاک قرار گرفته است.

## وضعیت نامناسب تالار هنر یزد

مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد از دیگر فضاهای فرهنگی پر مخاطب و پر استفاده استان به تالار هنر اشاره کرد و افزود: افزایش استقبال یزدی ها از

به روز نبودن تجهیزات کیفیت فعالیت های فرهنگی و هنری را زیر سؤال برده و بر میزان مصرف انرژی تأثیر بسزایی گذاشته است.

درخشش هنرمندان یزدی در این شرایط نشان دهنده علاقه و عشق آنها به هنر است اما نباید این نیاز را نادیده گرفت چرا که هم هنرمندان و هم مخاطبان حق دارند که در فضایی استاندارد و مجهز، نسبت به تولید و تماشای آثار هنری اقدام کنند.

با احیای هنر تئاتر خیابانی، شاهد افزایش علاقمندی یزدی ها به هنرهای نمایشی هستیم و این موضوع نیاز به تأمین فضاهای استاندارد و مجهز را تشدید کرده است این در حالی است که تاریخ مصرف عمده فضاهای فرهنگی موجود در استان گذشته و تجهیزات آنها قابلیت تولید محتوای با کیفیت و نمایش آنها را ندارد. مجتمع امام علی (ع) یزد که به تازگی اجرای فاز دوم آن در سفر هیات دولت به استان یزد مصوب شد، یکی از فضاهای فرهنگی فرسوده استان است در حالی که این مرکز اصلی ترین مرکز فرهنگی استان محسوب می شود و کاربران بسیاری دارد.

تالار هنر یزد هم با این همه مشتاق و مخاطب، وضعیت بهتری ندارد. بیشترین اجراهای هنرمندان تئاتر در این سالن انجام می شود و همواره سانس های آن پر است اما کیفیت سالن و تجهیزات آن به شدت غیراستاندارد است. سالن تالار فرهنگ اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز به عنوان یک فضای

مهد تمسن

گروه فرهنگی



## ماندن معافیت مالی هنرمندان و بازگشت مارادونا به صحنه تئاتر

نگاه از سسویه قاطبه اهل هنر به نمایندگان مردم در خانه ملت (مجلس شورای اسلامی): نمایندگان در حمایت از فعالیت‌های هنری، هنرمندان مشمول بند(ل) ماده ۱۳۹ قانون مالیات‌های مستقیم را از پرداخت مالیات معاف کردند. نمایندگان در نشست علنی نوبت عصر روز چهارشنبه (۴ اسفند ماه) مجلس شورای اسلامی در جریان بررسی بخش درآمدی لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ کل کشور با بند(ق) تبصره(۶) ماده واحده لایحه بودجه ۱۴۰۱ موافقت کردند. در جریان رسیدگی به این بند تعدادی از نمایندگان از جمله عباس مقتدایی نسبت به اصلاح جزء در جزء یک بند ق تبصره ۶ پیشنهادی ارائه کرد تا براساس آن هنرمندان از جمله افرادی که فعالیت‌هایی در زمینه خلاقیت، نمایش، مرمت و بازسازی آثار تاریخی دارند از پرداخت مالیات طبق قانون مالیات‌های مستقیم معاف شوند که مجلس با این اصلاح موافقت کرد در بخش درآمدی بند(ق) تبصره ۶ ماده واحده لایحه بودجه ۱۴۰۱ آمده است: معافیت مالیاتی فعالیت‌های مربوط به انتشارات کمک درسی حذف می‌شود. به منظور حمایت از تولید و صاحبان کسب و کارهای آسیب دیده از کرونا، براساس اعلام ستاد ملی کرونا، واحدهای صنعتی با درآمد مشمول مالیات کمتر از یک میلیارد ریال در سال ۱۴۰۰ علاوه بر معافیت‌های قانونی، بخشودگی و مشوق‌های مالیاتی، برای مالیات بر عملکرد سال ۱۴۰۰ از پنج واحد درصد بخشودگی از نرخ مالیاتی برخوردار می‌شوند.

### بازگشت مارادونا به صحنه تئاتر

نمایش مارادونا که اجراهای خود را از روز نخست بهمن، با نویسندگی، طراحی و کارگردانی مهراں رنجبر، نقش آفرینی: میلاد معیری، مهدی یگانه و علیرضا عبدالکریمی آغاز کرده بود، دور جدید اجراهای خود را از شامگاه دوم اسفند ماه در ساعت ۱۹ در عمارت نوفل لوشاتو از سر گرفت. در دور جدید اجرای مارادونا، مهراں رنجبر به جای علیرضا عبدالکریمی در این نمایش بازی می‌کند. مهراں رنجبر نویسنده، بازیگر و کارگردان تئاتر که پیش از این برتره‌هایی چون استیو جابز و مارلون براندو را بر صحنه تئاتر اجرا کرده است.

یکی از بهترین خبرها در آغاز سال جدید هنر تئاتر کشور که هر ساله هم‌زمان با اتمام جشنواره تئاتر فجر تا برگزاری جشنواره فجر دیگر در سال آینده آغاز سال تحویل را جشن می‌گیرند و طی بازه زمانی سک ساله آنرا به پایان می‌رسانند بود. در خلال این رخداد و رویداد ها البته بودند اخبار دیگری که فراز و فرودهای تئاتر کشور را دربر می‌گرفت. آنچه در ادامه این گزارش می‌آید مرور مهم‌ترین اخبار حوزه هنرهای نمایشی از ۲۷ بهمن ماه ۱۴۰۰ تا پنجم اسفند ماه ۱۴۰۰ خورشیدی است.

### دریافت مالیات از هنرمندان اثرات مخربی بر جامعه هنری می‌گذارد

ابرج راد عضو شورای عالی هیات ریسه خانه هنرمندان ایران با تاکید بر نیاز حوزه فرهنگ و هنر برای حمایت همه جانبه و نگاه درآمندی به این حوزه، تصریح کرد: دریافت مالیات از هنرمندان اثرات مخربی بر جامعه هنری به دنبال خواهد داشت. راد در نشست رسانه ای هیات ریسه شورای عالی خانه هنرمندان ایران در محل این خانه با تشریح موضوع طرح اخذ مالیات بر درآمد از هنرمندان، گفت: هنرمند در طول سال تمام تلاشش این است که کار کند، ممکن است سالی درآمدی داشته باشد اما سال بعدی آن هیچ کاری نداشته باشد و بدون درآمد باشد. رییس هیات مدیره خانه تئاتر با تاکید بر اینکه باید تحقیق و بررسی شود و ارزیابی کرد که اگر مالیات حذف شود بهتر است یا نه؟ گفت: شاید سلبریتی‌ها فقط درآمد بالا داشته باشند که آن هم در یک سال چیزی نیست. ما غیرانتفاعی هستیم و اکثر هنرمندانی که در جاهای مختلف کار می‌کنند، حقوق بگیر نیستند. اما به این توجه نمی‌شود که دریافت مالیات چه اثرات مخربی بر جامعه هنری دارد. برای اینکه یک تئاتر روی صحنه برود، ۲۹ درصد برای سالن، ۵ درصد به بلیط فروشی، ۹ درصد مالیات بر ارزش افزوده پرداخت می‌شود. یعنی هم‌اکنون مالیات است.

### هنرمندان با پیگیری های وزارت فرهنگ از پرداخت مالیات معاف شدند

بعد از ورود وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به حمایت از آرای هنرمندان در حوزه نقد به حذف معافیت مالیاتی و انتقال این

تهران- ایرنا- پیگیری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای حفظ قانون معافیت مالیاتی هنرمندان در کنار خبرهای بازگشت نمایش مارادونا به صحنه تئاتر و ابلاغیه ظرفیت ۵۰ درصدی پذیرش مخاطبان تماشاخانه‌ها، بخشی از مهمترین اخبار تئاتر طی یک هفته اخیر به شمار می‌روند. هم‌زمان با اختتامیه چهلمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر در ۲۶ بهمن ماه ۱۴۰۰ مطابق هر سال انتظار بر آن می‌رفت که بعد از خوابیدن تب و تاب اجراهای نمایشی در این جشنواره و شور و حال معرفی برگزیدگان بخش‌های مختلف این رویداد، بار دیگر شاهد بازگشت آرامش به فضای هنرهای نمایشی کشور باشیم. اما هم‌زمان با آخرین روز جشنواره و معرفی برگزیدگان از سوی اداره کل هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ابلاغیه‌ای خطاب به گروه‌های نمایشی، تماشاخانه‌ها و تالارهای نمایشی درباره شرایط جدید میزبانی از مخاطبان تئاتر منتشر شد. در آن ابلاغیه آمده بود: به‌سبب قرار گرفتن کشور در موج ششم پیک کرونا و شیوع سویه امیکرون این ویروس، تماشاخانه‌ها تا اطلاع ثانوی از ظرفیت ۵۰ درصدی در پذیرش مخاطبان بهره خواهند برد. همین مساله رقم‌زنده‌ی این شائبه بود که بعد از خوابیدن تب و تاب جشنواره تئاتر فجر، قطعاً شاهد اقبال کم تالارهای نمایشی و البته اجرای جدید آثار نمایشی در تالارها خواهیم بود؛ اما هنرمندان تئاتر بعد از پشت سر گذاشتن دو سال همراهی با فراز و فرودهای این ویروس و آسیب‌ها و خسارت‌هایی که به‌سبب تعطیلی مکرر تماشاخانه‌ها متحمل شده بودند نه تنها نشانی از احتیاط برای بازگشت به صحنه‌های تئاتری نداشتند که طی یک هفته اخیر هر روز حداقل شاهد خبر آغاز اجرای یک اثر نمایشی جدید در تالارهای نمایشی کشور بودیم. نکته دیگر که طی این هفته فضای خبری و رسانه‌ای رویدادها و اتفاقات تئاتری را دست‌خوش تغییر قرارداد به پیش کشیدن مبحث حذف معافیت مالیاتی هنرمندان بازمی‌گشت. اهالی تئاتر که طی این دو سال شرایط معیشتی سختی را به‌سبب شیوع ویروس کرونا گذرانده بود، همسو با قاطبه اهالی فرهنگ و هنر نسبت به این اتفاق واکنش نشان دادند و از مسئولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و نمایندگان خود در خانه ملت درخواست تجدیدنظر در تصویب این ماده‌واحد را داشتند. این خود



دبیر جشنواره اعلام کرد :

## مهلت ارسال آثار به جشنواره تئاتر مونولوگ سیازن تمدید شد

دبیر جشنواره مونولوگ سیازن اعلام کرد با توجه به درخواست و استقبال علاقمندان به شرکت در جشنواره مونولوگ سیازن، مهلت ارسال آثار تا ۸ اسفندماه تمدید شد. حسین درویشی ضمن اعلام این خبر افزود: متقاضیان تا یکشنبه ۸ اسفندماه فرصت دارند فیلم اثر نمایشی خود را به شماره واتساپ ۰۹۰۵۰۲۳۲۹۵۸ ارسال کنند. متقاضیان قبل از ارسال آثار، باید فرم ثبت نام را در سایت جشنواره به آدرس <https://namayesh.sharji.me> تکمیل نمایند. حسین درویشی اظهار داشت: زمان بازبینی سه شنبه ۱۰ اسفندماه است و اعلام نتیجه آثار راه یافته تا روز چهارشنبه ۱۱ اسفندماه اعلام می شود. دبیر جشنواره مونولوگ سیازن در خصوص هیات داوران نخستین جشنواره یادآور شد: با توجه به استفاده از ظرفیت‌های هنرمندان تحصیلکرده و با سابقه استان، هیات انتخاب آثار جشنواره از بین هنرمندان هرمزگان هستند و جهت ارتقای سطح کیفی جشنواره در بخش نهایی از داوران ملی دعوت خواهد شد. نخستین دوره جشنواره مونولوگ سیازن ۱۷ الی ۲۰ اسفندماه در رودان برگزار می شود





به بهانه اجرای چند نمایش سؤال برانگیز در چهلمین جشنواره تئاتر فجر

## لابی‌گری در روز روشن!

مهدی امیدی

مورددار که در شورا نیز رد شده بود و مشکل داشت در جشنواره فجر بود؟ چه کسی و چرا توصیه‌اش کرده بود؟ موضوع چیست؟ چرا باید این نمایش حتما در جشنواره حضور داشته باشد؟ چه دست‌هایی پشت پرده است؟ چرا جشنواره تئاتر فجر انقلاب اسلامی میدان ناخت و تاز این مسائل شده است؟

جشنواره تئاتر فجر امسال با آن افتتاحیه کذایی و اشرافی، با نمایش‌های ضعیف و مورددار و رفاقت‌بازی و لابی‌گری در روز روشن و عدم شفاف‌سازی در بودجه و... به یکی از ضعیف‌ترین دوران این جشنواره تبدیل شد.

داستانند مانند دکتر هاشمیان، بی‌خوابی، و کارهای مورددار دیگر همچون احتمالات، خاک سفید، یک و یک، چه کسی فرمانده را کشت و... نمایش‌های ضعیفی چون باستانیل زرد و نمایش‌های ضعیف آذربایجان به ویژه نمایشی تا یک نفس که نزدیک بود مشکلات سیاسی برای ایران با کشور همسایه ایجاد نماید!

حتی وزیر محترم ارشاد و مدیرکل مرکز هنرهای نمایشی، حاشان یا دین یکی از این نمایش‌ها خراب می‌شود تا جایی که شدیدمدیرکل را با آمبولانس می‌برند و... چه اجباری برای حضور این نمایش ضعیف

یکی نیست بپردازد این نمایش ضعیف و بی‌محتوا در جشنواره فجر چه می‌کرده؟ بی‌خوابی که بلافاصله پس از جشنواره در تالار سایه به روی صحنه رفت مملو از آراکب و ارتباط چند سویه و خیانت و مصرف مواد مخدر و...

بجز اینها، کارهایی در جشنواره فجر بودند که به لحاظ تکنیکی در حد دانش‌آموزی و بدون محتوا و بعضا مغایر با اهداف فرهنگی - هنری نظام و عرف جامعه ارزیابی می‌شوند. کارهایی که حتی بعضا در شورا رد شده بودند یا شورا مخالف اجرای آنها در جشنواره بود اما با کمال تعجب در جشنواره حضور

«احتمالات» نام نمایشی است که روز اول جشنواره فجر به اجرا رفت. اینکه چنین نمایشی چگونه در جشنواره فجر، آنهم تئاتر شهر روی صحنه رفته از عجایب است. چرا که این نمایش از بزرگان و مفاخر ادبی دینی تاریخی گرفته تا سنسن و آیین و تاریخ و باورها و اعتقادات و بزرگان و متفکرین دینی و مذهبی و به طور خلاصه هر آنچه برای یک ایرانی مهم و قابل احترام و افتخار است توهین نموده است!

به طوری که لطفعلی خان زند را در فجع‌ترین و شنیع‌ترین شکل ممکن به صحنه کشیده و از او یک همجنس‌گرای مشمئزکننده ساخته که الفاظ زشت و رکیکی را به زبان می‌آورد. این نمایش کتابخانه ملی را به طوله و کسائی که در آن به کسب دانش و علم مشغول هستند را به چارپایان تشبیه کرده است! نمایشی که همه شخصیت‌ها و مشاهیر و مفاخر و اندیشمندان را به صورت ابلهان به صحنه کشیده است.

البته کارگردان این نمایش، تنها خود را به عنوان نویسنده‌ای که تافته جدا بافته است و امکان فعالیت ندارد و کتاب‌هایش توقیف شده است معرفی می‌کند؛ عجیب! باید گفت اگر شما آزاد نبودید و آزادی نداشتید پس چگونه چنین اجرای وقیبه و توهین آمیزی را آن هم در مهم‌ترین جشنواره و در بهترین تالار نمایشی کشور به دست آورید؟

جای سؤال است که در کجای دنیا اجازه می‌دهند یک نویسنده و کارگردان تئاتر این همه به مفاخر کشور و به بزرگان و ادبا و علمای مذهبی و دینی و علمی و تاریخی و به باورها و اعتقادات و تاریخ مردم و سرزمینش توهین کرده و آن را به بدترین شکل ممکن به استحضار گرفته و لگد مال کند و اسمش را نیز هنر و تئاتر بگذارد؟

باید به ریاست محترم تئاتر شهر برای دادن مجوز و نوبت اجرا به چنین کار مشمئزکننده‌ای و ایضا شورای ارزشیابی و نظارت به خاطر تصویب چنین کار

بدهند؟ این پاس‌کاری و سسر کار گذاشتن هنرمندان تئاتر چه معنایی دارد؟ «مافیای نفوذ» در تئاتر تا کی هر کاری که دلش می‌خواهد می‌کند و کسی هم نیست جلوش را بگیرد؟

ظاهرا امور تئاتر شهر و دین کارها و دادن نوبت اجرا و تصویب در مراحل اولیه و... به‌دست دیگر کارمندان افتاده است که صلاحیت این امور را نداشته و آنها هر طور که می‌خواهند با متفاهیان رفتار کرده و به دلخواه خود کارها را رد و به دوستان و رفقا و توصیه شده‌ها نوبت اجرا می‌دهند. مانند نمایش بی‌خوابی و... این مافیای خود در تئاتر امپریوری را درست کرده است که بیا و ببین.